

## بسم الله الرحمن الرحيم

خارج فقه صلاة الجمعة یک شنبه ۲۰ آبان ۱۳۸۶ شمسی استاد اراکی دامت برکاته جلسه دهم

در تکمیل اشکال سومی که بر ادعای سیره شده بود ، ما بیان کردیم که آن چه این سیره را نقض می کند آن روایتی است که عامه در کتب شان نقل کرده اند که اسعد بن زرارہ اقامه جمعه می کرده است در مدینه قبل از تشریف فرمایی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عرض شد که قرائن نشان دهنده این است که اسعد بن زرارہ نصب نشده بوده چون اگر نصب شده بود برای امامت جمعه قطعاً در تاریخ می آمد ابن سعد در طبقات روایتی را در همین رابطه روایت می کند ، که آن روایت باز قرینه بر همین است که اسعد بن زرارہ تعیین نشده بوده از سوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله عن ام زید بن ثابت أنّها رأّت اسعد بن زرارہ قبل أن يقدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم المدينة یصلی بالناس الصلوات الخمس و یجمع بهم فی مسجد بناء فی مرید سهل و سهیل ابنی رافع تا آن جا که می فرماید قالت « ام زید بن ثابت » فانظر الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لما قدم صلی فی ذلک المسجد و بناء فهو مسجد اولیاهم ؟ معلوم می شود مسجد رسول اکرم همان جایی است که قبل از این که حضرت تشریف بیاورند همان جا نماز برگزار می شده است منتهی ظاهراً این که می گویند مسجد بوده یعنی زمین خالی بوده توی آن جا نماز می خوانده اند محل نماز بوده نه این که بنایی بوده ، زمین خالی بوده و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن جا را ساختند بعد ابن سعد در طبقات می گوید قال محمد بن عمر انما کان مصعب بن عمیر یصلی بهم فی ذلک المسجد و یجمع بهم

الْجُمُعَاتِ مَصْعَبُ بْنُ عَمِيرٍ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا خَرَجَ إِلَى النَّبِيِّ لِيَهْجُرَ

معه صَلَّى بهم اسعد بن زرارہ مصعب بن عمیر اقامہ می کردہ است بہ امر رسول اللہ

مصعب بن عمیر از طرف حضرت رسول ارسال شد و در روایات دیگری داریم که مصعب

از حضرت درخواست کرد که اجازه بدهد اقامه جمعه کند و حضرت اجازه اقامه جمعه به

مصعب داد لذا مصعب قطعاً منصوب حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم بوده

مصعب وقتی که شنید حضرت پیامبر قصد دارد هجرت کند به طرف مدینه برای درک

فیض هجرت با پیامبر مدینه را رها کرده و به مکه آمد تا با حضرت به مدینه بیاید می

گوید در این زمان غیبت مصعب ، اسعدبن زرارہ اقامہ جمعہ می کرد ما این نثر؟ را

خواندیم تا شرایط اقامه جمعه بوسیله اسعد بیشتر روشن به شود که به هر حال هیچ نشانه

ای از اینکه اسعد منصوب رسول اکرم باشد برای اقامه جمعه یا منصوب از مصعب باشد و

مصعب مجاز باشد از سوی رسول اکرم کسی را برای اقامه جمعه نصب کند چنین چیزی

نداریم فقط آنچه داریم اسعداقام بهم الجمعة ، اقام معهم الجمعة ، و لم یرد أنه کان منصوباً

از سوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرائن نشان می دهد که مصعب فرد شایسته ای

بوده او اقامه جماعت می کرده و اقامه جمعه هم می کرده وقتی مصعب نبوده همه جا گفته

اند مصعب صلی بامر رسول الله هیچ جا نداریم مصعب اقام الجمعہ همین طوری ہمہ می

گویند بامر رسول الله اما به اسعد که می رسند نمی گویند اقامها بامر رسول الله یا باذن

رسول الله يا مصعب بن عمير از حضرت اذن گرفته باشد که در اقامه جمعه بوسیله اسعد ،

صلاة الجمعة واجب بوده است اگر منصوب خود معصوم بوده متعین بوده که پشت سر او

نماز بخوانند هر وقت نبوده مردم یک نفر آدم ساده را جلو انداخته پشت سرش نماز جمعه

می خواندند مثل بقیه نمازها مردم نگفته اند چون مصعب نیست پس اقامه جمعه نکرده صبر کنیم خود مصعب یا پیامبر برگردد اگر چنین سیره ای بود دیگر نماز جمعه نباید می خواندند بلکه نماز جماعت می خواندند تا مصعب یا پیامبر برگردد ولی این نبوده و خودشان اقامه کرده اند الطبقات الکبری برای ابن سعد ج ۳ ص ۴۵۷ اشکال چهارم بر سیره : اغلب فقهای عامّه ذهبوا الی عدم اشتراط امام یا من نصبه در صحت اقامه جمعه اکثر فقهای عامه قائل به عدم شرطیت هستند بین فقهای عامه تنها ابوحنیفه است که قائل به شرطیت است و از احمد بن حنبل فی احدرأیبه هم همین نقل شده است لکن اکثر فقهای عامّه نظیر مالک شافعی احمد بن حنبل فی احد قولیه فقهای حجاز از همه این ها نقل شده که قائل به شرطیت حضور امام یا من نصبه برای صحت انعقاد جمعه نبوده اند امام یعنی سلطان و حاکم فرق ما با آنها این است که ما در مصداق سلطان با هم اختلاف نظر داریم و الا آنها هم سلطان دارند وقائل به امامت کسی هستند حالا از هر طریقی همان حکام زمان خودشان همان امامی که قبول داشتند شرطیت اقامه جمعه را به نصب او یا به حضورش قبول نداشتند رسول اکرم و خلفای بعد از رسول اکرم امویین و عباسیین و حتی مرحوم بروجردی در تقریرات اش به صفویه اشاره می کند حتی داستان شاه طهماسب یا شاه عباس را ذکر می کند که منظور این است که سیره آن قدر سیره جا افتاده ای بوده که حتی در دوران حکومت صفویه هم یا دوران های قبل و بعد یا خود شاه باید نماز جمعه را اقامه کند یا حداقل حکم داشته باشد کسی که اقامه جمعه می کند این قدر قوی و محکم به سیره تمسک می کنند سیره متشرعه یعنی همه کسانی که اجمالاً به وجوب جمعه معتقد بودند این گونه عمل می کردند این سیره را می خواستند اثبات کنند

نگفتند سیره امامیه یا ... چون در این مساله خیلی فرقی بین امامیه و غیر امامیه نیست ما می‌خواهیم ببینیم که چه حالتی در بین مسلمین وجود داشته چون جمعه را آن‌ها هم اقامه می‌کردند ما هم اقامه می‌کنیم ببینیم چه حالتی وجود داشته است؟ اکثر فقهای عامه قائل به عدم شرطیت هستند و این نشان دهنده این است که چنین سیره‌ای نبوده است بین مسلمین مگر کسی ادعای سیره مخصوصی را بکند بین خصوص امامیه، ما فعلاً سیره مسلمین را داریم نقض می‌کنیم و رد می‌کنیم، مالک صریحاً قائل به عدم شرطیت حضور او من نصبه در انعقاد صلاة الجمعة است در کتاب المدونة الكبرى که فتاوی مالک را نقل می‌کند می‌گوید قال مالک فی اهل مصر او قرية یجمع فی مثلها الجامع که منظور از جامع این جا همان صلاة الجمعة است مات ولیهم و لم یستخلف فبقی القوم بلا امام قال إذا حضرت صلاة الجمعة قدّموا رجلاً منهم فخطب بهم و صلّ الجمعة قال مالک و کذا القرى التى ينبغى لاهلها أن یجمعوا یا ان یجمعوا فیها الجمعة لا یكون علیهم وال فإنه ینبغى لهم أن یقدّموا رجلاً فیصلی بهم الجمعة یخطب و یصلی قال مالک إن لله فرائض فی أرضه لا ینقصها شیء إن ولیها وال او لم یلها کتاب المدونة الكبرى ج ۱ ص ۲۳۳ قال الماوردی فی الاحکام السلطانية و اما الامامة فی صلاة الجمعة و قد اختلف الفقهاء فی وجوب تقلیدها « تقلید این جا به معنای تقلید متعارف ما نیست در مقابل اجتهاد باشد تقلید به معنای واگذاری و مسؤولیت به کسی سپرده است قلاده مسؤولیت را به گردن کسی گذاشتن است مقصود از تقلید یعنی تعیین در حقیقت اختلافوا که آیا برای امام جمعه باید تعیین باشد حتماً امام باید کسی را معین کند یا خودمردم می‌توانند اقامه جمعه کنند فذهب ابوحنيفة و اهل العراق الى أنّها من الولايات الواجبات و أنّ صلاة الجمعة لا تصحّ الا بحضور السلطان

او من یصتنبیه فیها و ذهب الشافعی و فقهاء الحجاز الی ان التقلید فیها ندب وان حضور السلطان لیس بشرط فیها فان اقام المصلون علی شرائطها انعقد و صحّ ، الاحکام السلطانیه للماوردی ص ۱۰۳ یک نکته ای را ما این جا عرض کنیم در بین پرانتز و آن اینکه نباید منکر شد که فتاوی علمای اهل سنت در استنباطات فقهای ما بی تاثیر نبوده ما که بررسی می کنیم می بینیم که در تاریخ فقه ما هم کسانی که قائل به شرطیت بوده اند همه شان فقهای عراق خودمان بوده اند یعنی از فقهای ما کسانی که قائل به شرطیت شده اند و خیلی قرص و محکم فقهای عراق بوده اند غالباً فقهای غیر عراق مثل صدوق یا شهیدین یا حلبی که خارج از محیط عراق بوده اند این ها قائل به شرطیت نبوده اند چند نفر که قائل به شرطیت بوده اند فقهای عراق بوده اند لذا لایبعد که فضای حاکم بر فقهای عراق منشاء این بوده است که فقهای عراقی ما تحت تاثیر این موضوع قرار بگیرند از این عبارتی که نقل کردیم معلوم شد که شافعی ، مالک ، احمد فی احد الرایین ، فقهای حجاز ، همه قائل به عدم شرطیت هستند می شود قائل شد که متشرعه که مقصود همه متشرعه مسلمین است سیره آن ها بر شرطیت حضور امام او من نصبه بوده مع ذلک اکثر فقهای اهل سنت برخلاف سیره جاریه بین خودشان فتوا داده باشند این سیره چگونه شکل گرفته است؟ اشکال پنجم بر سیره بر فرضی که چنین سیره ای واقعا صحت داشته باشد و در طول دوران حکومت حکام از بعد رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا این اواخر او لا ادعای این سیره در طول دوران رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیار مشکل است بر فرض هم زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم این سیره شکل گرفته باشد در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شاید عدم اقامه جمعه در جایی که رسول اکرم صلی الله علیه و

اله نبوده یا رسول اکرم کسی را نمی فرستاده شاید به این دلیل بوده چون کسی را که بتواند خطبه بخواند نداشتند کجا این همه آدم بین آنها بوده که بتواند خطبه بخواند فقیه باشد عثمان اولی که منصوب برای خلافت شد تا شروع کرد به خطبه زبان اش گیر کرد ... عثمان که پولدار و عنی بود و دوران خلافت عثمان سی و چند سال بوده از زمان رسول اکرم تا زمان او این همه که بتواند خطبه بخواند و امام شود شرائط امام داشته باشد شاید کسی که شرائط امامت داشته باشد نداشتند یک خطبه سرو ته دار از ابوبکر و عمر نقل نشده است که مثلاً خدا توانسته باشد توصیف کند با این که عطسه آنها نیز در تاریخ ثبت شده است توصیه به تقوا یعنی مردم را ترغیب به تقوا کند نه فقط آشنایی با لغات یک وصف سرو ته دار در وصف پیامبر و رفتار پیامبر نقل نشده از این عرب ها ، این نسبت به زمان رسول اکرم در دوران های بعد از رسول اکرم حکام بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و اله آن چنان نسبت به موقعیت های اجتماعی و مناصبی که به شکلی موجب نفوذ اجتماعی به شود حساس بوده اند تمام این ها را کنترل کرده اند و در قبضه قدرت خودشان قرار داده اند هر امکانی که منشاء نفوذ در بین مردم بشود آن را کنترل می کردند و اجازه نمی دادند که مثلاً اصحاب علی علیه السلام در روستاها امام جمعه بشود ؟ چگونه می توانیم این سیره که از خلفا مانده سیره متشرعه است و کاشف از حکم شرعی ؟ بله سیره ای از زمان ابوبکر عمر و عثمان مانده است که اجازه اقامه جمعه را نمی دادند مگر این که امام جمعه را خودشان نصب کنند کجا می تواند کاشف از حکم شرعی باشد با شیوه ای که ما از حکام جور دیده ایم چرا خمس را تعطیل کرده اند یا فدک گرفته اند ؟ و نگذاشته به دست ائمه اطهار برسد چون می خواستند تمام سرشاخه های

قدرت را می خواستند در اختیار خود بگیرند موقعیت نماز جمعه موقعیت اقتدار بخش بود اجازه نمی دادند در اختیار همه کس قرار بگیرد خودشان اقامه می کردند لذا بر فرض این که چنین سیره ای باشد کاشف از حکم شارع نیست و اشکال ششم : ماوردی در احکام سلطانیه مطلبی را نقل می کند می گوید المساجد علی قسمین ، مساجد السلطانیه و مساجد العامیه و امّا المساجد السلطانیة و هی المساجد و الجوامع والمشهد و ما عظم و کثر اهله من المساجد التي يقوم السلطان بمراعاتها فلا يجوز أن يندب للإمامة فيها إلّا من ندب السلطان لها و قلّدة الإمامة فيها تا آن که می گوید و امّا المساجد العامية التي يبنیها اهل الشوارع و القبائل فی شوارعهم و قبائلهم فلا اعتراض بالسلطان عليهم فی ائمة مساجدهم و تكون الإمامة فيها لمن اتفقوا علی الرضا بالإمامة ماوردی توی این متن می گوید مساجد دو دسته هستند یک مساجد سلطانیه ما داریم که این ها در اختیار سلطان است امام جماعت اش را سلطان تعیین می کند این مساجدی بزرگی است که مردم در آن جمع می شوند و کثرت جمعیت دارد امّا مساجدی که در قری است جمعیت کمی در آن جمع می شود این ها را دولت کاری ندارد این ها مساجد سلطانیه نیست بعد فتوا می دهد که در مساجد سلطانیه لایحوز کسی امام شود مگر به نصب سلطان جائز نیست شرعاً ما از این متن به این نتیجه می رسیم در طول تاریخ اسلام مساجد بزرگی که محل اقامه نماز جمعه بوده این مساجد را اصلاً دولت می ساخته چون در توان مردم ایجاد چنین مساجدی نبوده در عصر خود ما همه مساجد بزرگ را دولت ها ساخته اند مردم نمی توانند مسجدی بسازند که ده هزار جمعیت جا بشود مسجد برای بیست نفر یا صد نفر حالا این نظریه ای که می گوید مردم باید مسجد بسازند همه مسجدها باید بیغوله باشد چون مردم باید بسازند مردم نمی

توانند مسجد بسازند مسجد کوچک می سازند در حد خودشان مساجد بزرگ را در طول تاریخ دولت ها می سازند و امام جماعت آن مساجد را خودشان تعیین می کردند خود حاکم تعیین می کرده چه برسد به امام جمعه با چنین وضعیتی ما چگونه می توانیم سیره ای شکل گرفته که کاشف از نظر معصوم است ؟ بله ممکن است چنین سیره ای شکل گرفته باشد ولی به خاطر این نمازهای جمعه معمولاً در مساجد کبری و جامع برپا می شده است و مساجد بزرگ و جامع معمولاً توسط دولت ها ساخته می شده و زیر نظر حکام بوده است چون چنین بوده ائمه مساجد را هم حکام معین می کردند لذا این سیره این گونه شکل گرفته و هیچ گاه نمی تواند کاشف از نظر معصوم باشد

تالار انجمن‌های گفتگوی تخصصی دروس حوزه‌های علمیّه

http://\zokr.com

Copyright © \Zokr.Com

تمام حقوق محفوظ است، نقل تمام یا بخشی از مطالب حتا با ذکر نام منبع، ممنوع و محدود است